

تأثیر توحید و عدل بر هندسه زندگی اجتماعی از دیدگاه آیات و روایات اسلامی

محمد مهدی کریمی نیا^۱، حسین شهبازی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ طلبه حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل سطح دو حقوق و قضا

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

نحوه نگرش و اعتقادات انسان، ارتباط مستقیمی بر زندگی اجتماعی او دارد. در این نوشتار سعی شده تا به بررسی اعتقادات اسلامی از دریچه توحید و عدل بپردازیم که آیا توحید و عدل باوری تأثیری بر روند زندگی انسان دارد یا خیر؟ آیا می توان با وارد کردن اعتقاد به توحید و عدل در زندگی انسان ها، مدینه فاضله‌ای در این دنیا بنا کرد و راه نوع بشر را به سمت تعالی و رستگاری هموار ساخت؟ توحید جزء اساسی ترین و بنیادی ترین اعتقادات انسان است که می‌بایست در حوزه نظری توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی را به صورت دقیق شناخت و در حوزه عملی یا همان توحید عملی باید اعتقاد به حوزه نظری را به منصف ظهور رساند. از آن جایی که قرآن کریم، احکام گوناگونی برای تعامل انسان ها با یکدیگر وضع کرده و زندگی اجتماعی را تأیید کرده است و اجتماع را به طور کلی به چهار نهاد (خانواده، تعلیم و تربیت، اقتصادی، حکومت) تقسیم کرد؛ شاهد آن هستیم که اعتقاد به توحید در هر یک از این نهاد ها تأثیر بخصوصی دارد و برای هر یک هدف و مسیر معینی را مشخص می‌کند.

واژه‌های کلیدی: توحید، توحید عملی، توحید نظری، عدل، جامعه، نهاد های اجتماعی

مقدمه

خداوند متان در باب توحید در آیه ۳۴ سوره حج می‌فرماید: «فَالِهٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَلَهُ اَسْلَمُوْا وَبَشِّرِ الْمُخٰبِتِيْنَ» (سوره حج: آیه ۳۴)؛ پس [بدانید که] خدای شما خدایی یگانه است، پس به [فرمان] او گردن نهید. و فروتنان را بشارت ده. در تأیید محتوای این آیه و اشاره به وحدانیت خداوند، امام هادی علیه‌السلام چنین می‌فرماید: «لَمْ يَزَلِ اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَيْئٌ مَّعَهُ، ثُمَّ خَلَقَ الْاَشْيَاءَ بَدِيعًا، وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ اَحْسَنَ الْاَسْمَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۶۰)؛ خداوند از ازل، تنها بود و چیزی با او نبود، تمام موجودات را با قدرت خود آفریده، و بهترین نام‌ها را برای خود برگزید. نظر به آیه و حدیث فوق و آیات و احادیث مشابه آن خواهیم دید که اساس اسلام بر توحید و توحید باوری است، اما در زندگی امروزه با ظهور اندیشه‌ها و مکاتب گوناگون نسبت به ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها شاهد آن هستیم که اعتقاد به هر یک از این مکاتب می‌تواند زندگی انسان‌ها را کاملاً دگرگون کرده و شکل ویژه‌ای به آن بدهد. برای مثال، از نحوه تجارت کردن، حکومت کردن، تعلیم و تربیت گرفته تا نحوه غذا خوردن، لباس پوشیدن و شکل ساختاری بناها و ساختمان‌ها. این نوشتار در چند قسمت بحث می‌کند: اول به بررسی توحید و عدل به عنوان دو نمونه از اصول اعتقادی دین اسلام و دوم به نگاه اسلام به جامعه و سوم به تأثیر توحید و عدل بر زندگی اجتماعی پرداخته است و به سؤالاتی از قبیل: مراد از توحید و عدل چیست؟ آیا در اسلام پدیده‌ای با عنوان جامعه مطرح است؟ آیا اسلام زندگی اجتماعی را قبول دارد؟ آیا اعتقاد به توحید و عدل تأثیری بر زندگی انسان دارد؟. در پاسخ به این سؤالات باید گفت که توحید به معنای اعتقاد به وحدانیت خداوند در ذات، صفات و افعال و جامع عمل پوشاندن به این اعتقاد است و از آن جا که کلماتی هم چون قوم، قبیله، قریه، ناس در قرآن کریم بارها تکرار شده است؛ می‌توان وجود این کلمات را شواهدی بر تأیید زندگی اجتماعی از نگاه قرآن دانست و آن چه مسلم است تأثیر اعتقادات انسان بر رفتار او می‌باشد. بنابراین، اعتقاد به توحید و عدل چون مستلزم انجام دستورات و باید و نباید‌های خداوند متعال است، بر زندگی انسان تأثیر بسزایی دارد.

۱. توحید و عدل در آیات و روایات

۱-۱. اهمیت خدانشناسی

اهمیت زاید الوصف خدانشناسی و تأثیر آن بر زندگی انسان آن قدر واضح و آشکار است که شواهد و قرائن تاریخی بیانگر این مسأله است که همواره یکی از دغدغه‌های مهم و اصلی بشر، شناسایی مبدأ هستی بوده است. اهمیت خدانشناسی را می‌توان از راه مقایسه زندگی فردی و اجتماعی یک انسان خداپاور و یک انسان کافر که تفاوت اساسی در نوع نگاه به زندگی دارند، پی برد و در یک کلام می‌توان گفت که اعتقاد به خدا و خدا باوری، معنای خاصی به زندگی انسان خدا باور می‌بخشد و هویت ویژه‌ای برای او به ارمغان می‌آورد، (سعیدی مهر، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۲۵). اعتقاد به خداوند ساختار فرهنگ، اقتصاد و سیاست را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و انسان خدامحور در همه فعالیت‌های خویش به دنبال اوامر خدای متعال و کسب رضای او حرکت می‌کند و ظاهر و باطن زندگی خود را بر محور رضایت الهی سامان می‌دهد.

۱-۲. ضرورت شناخت خدا

عوامل زیر ما را به اهمیت و ضرورت شناخت و مطالعه و جواب دادن به سؤالات ریشه‌ای پیراوند مسأله مبدأ هستی آگاه می‌سازند:

۱-۲-۱. لزوم شکر منعم

خداوند متعال در بعضی آیات، توجه انسان‌ها را به این نعمت‌ها جلب می‌کند و می‌فرماید: «وَ اللّٰهُ اَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَاتَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَرَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ» (سوره نحل: آیه ۷۸)؛ و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید، بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد؛ باشد که سپاسگزاری کنید.»

وقتی شخصی به انسان محبت و یا لطفی می‌کند، انسان بر خود لازم می‌داند که از او تشکر کند و علت این تشکر هم آن است که بدانیم چرا این محبت و لطف در حق ما صورت گرفته است؟ آیا تکلیفی در برابر این نعمت‌ها بر عهده ما گذاشته شده است؟ همه انسان‌ها وجود نعمت‌های فراوانی، اعم از فردی و اجتماعی را برای خود احساس می‌کنند و عقل و فطرت به انسان گوشزد می‌کند که باید از بخشنده این نعمات تشکر و قدردانی کرد. عقل انسان حکم می‌کند برای سپاسگزاری از مُنعم باید او را بشناسیم و به دنبال شناخت او باشیم که بتوانیم مسؤولیت‌هایی که بر گردن ما نهاده شده را بشناسیم.

۲-۱. جلب منفعت و دفع ضرر یا عقاب مُحتمَل

اغلب انسان‌ها برای زندگی فانی و چندن ساله دنیوی خود برنامه‌ریزی می‌کنند و به دنبال کسب سود و فرار از ضرر هستند. در واقع، این از ویژگی فطری انسان است که به دنبال منافع خود باشد و از هر جا که احتمال ضرر و زیان در آن باشد دوری کند. پس انسان با وجود این که یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر الهی به رسالت برگزیده شده‌اند و انسان را به ایمان و اعتقاد به الله دعوت کرده‌اند و بیان داشته‌اند که اگر ایمان بیاورید، رستگار می‌شوید، و باید بیانید. در ادامه همین روند دعوت انبیا، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که می‌فرمایند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۰۲)؛ بگویند: هیچ پروردگاری جز الله نیست تا رستگار شوید». ممکن است کسی بگوید که احتمال وجود داشتن خدا پائین است؟ پاسخ آن است که چه بسا در مسأله‌ای، احتمال پائین باشد، اما مُحتمَل بالاست. ممکن است احتمال راست بودن سخن پیامبر برای کسی پنج درصد باشد، اما چون مُحتمَل بالاست، یعنی در صورتی که سخن آنان صحیح باشد، انسان به عذاب ابدی گرفتار می‌شود، پس عقل حکم می‌کند که برای به دست آوردن پاداش همیشگی و دوری از عذاب ابدی به سخنان پیامبران گوش فرا دهیم و به محتوای دستورات آنان عمل نماییم.

۳-۲-۱. وجود احادیثی مبتنی بر فضیلت و اهمیت شناخت خدا

احادیث بسیاری وجود دارند که انسان را متوجه اهمیت و فضیلت شناخت خدا می‌کنند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۲)؛ سرآغاز دین، شناخت خداست». در حدیث دیگری ابن ابی عمیر از معصوم علیه السلام چنین نقل می‌کند: «بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ حَجًّا مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِدْقَةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَامًا مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ص ۱۵)؛ برخی نماز خواندنشان از دیگران بیشتر است و برخی حج رفتنشان از دیگران بیشتر است و برخی صدقه دادنشان از دیگران بیشتر است و برخی روزه گرفتنشان از دیگران بیشتر است و [اما] بافضیلت‌ترین شما کسی است که شناخت بیشتر نسبت به خداوند داشته باشد». همان طور که در احادیث فوق اشاره شد شناخت خداوند، سرآغاز دین، بالاترین شناخت‌ها و با فضیلت‌ترین اعمال در قول ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است و این دلیل بر اهمیت خدا شناسی می‌باشد.

۱-۳. توحید یا یگانگی خداوند

از مهم‌ترین مسائل خداشناسی، شناخت خداوند و صفات او می‌باشد. توحید زیر بنای تعلیمات همه ادیان آسمانی، بویژه اسلام بوده و سرچشمه تمام صفات خداوند است.

۱-۳-۱. معنای لغوی واصطلاحی توحید

واژه «توحید» مصدر باب تفعیل و از ریشه «وَحَدَّ» است و در لغت به معنای یکی دانستن چیزی و حکم به یکتایی آن می‌باشد. و در اصطلاح، خدا را به ربوبیت شناختن و به وحدانیتش اقرار داشتن و اضداد و امثال را از او نفی کردن است، (جرجانی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۵).

۲-۳-۱. توحید نظری و عملی

توحید نظری عبارت است از اعتقاد قطعی به یکتایی خداوند در ذات، صفات و افعال؛ و توحید عملی به معنای رفتار موحدانه است؛ یعنی آدمی در برخورد با خداوند متعال به گونه‌ای عمل کند که مقتضای اعتقاد و اندیشه توحیدی اوست.

۱-۲-۳-۱. توحید نظری

توحید نظری بر اساس یک تقسیم بندی رایج به سه دسته تقسیم می‌شود:

(۱) توحید ذاتی (یگانگی در ذات)

(۲) توحید صفاتی (یگانگی در صفات)

(۳) توحید افعالی (یگانگی در افعال)

۱-۱-۲-۳-۱. توحید ذاتی

یکی از معناهای توحید ذاتی در اصطلاح رایج آن است که خداوند متعال، یگانه و بی‌همتاست و هیچ شبیه، مثل و مانندی ندارد. توحید ذاتی در معنای گسترده تری نیز به کار می‌رود که به معنای بسیط بودن ذات الهی و سلب ترکیب از خداوند می‌باشد. در این دیدگاه عام، توحید ذاتی مشتمل بر دو مطلب است:

الف. ذات خداوند بسیط است و هیچ گونه ترکیب یا کثرتی درون ذات خداوند وجود ندارد؛ بدین معنا که نمی‌توان گفت خداوند یک کل است که از اجزا تشکیل شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (سوره توحید: آیه ۱)؛ بگو خدا یگانه است. و منظور از کلمه «احد» در آیه این است که خداوند دارای کثرت درونی نیست.

ب. ذات خداوند بی‌همتاست و هیچ شریک، مثل و مانندی ندارد. این بُعد از توحید ذاتی به این معناست که کثرت و تعدد بیرون ذات خداوند وجود ندارد؛ یعنی در کنار ذات خداوند، ذات دیگری که آن هم خدا باشد، وجود ندارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید: آیه ۴)؛ و هیچ کس او را همتا نیست.

در این آیه، با صراحت بیان می‌شود که خدا هیچ (کُفوی) ندارد. کفو به معنای همتا و مانند است؛ بنابراین، مفاد این آیه، نفی هرگونه شریک و همتایی برای اثبات یکتایی اوست.

۱-۲-۳-۲. توحید صفاتی

توحید صفاتی بدین معناست که بین ذات و صفات ثبوتی الهی و نیز بین صفات ثبوتی الهی با یکدیگر، تغایر مفهومی و وحدت خارجی برقرار است؛ برای مثال، دو صفت «علم» و «قدرت» خداوند با این که از لحاظ مفهوم و معنا با یکدیگر متفاوت‌اند، اما در خارج مصداق و وجودی واحد داشته و یکی هستند. بنابراین، ذات الهی، صفت علم الهی و صفت قدرت الهی فقط از لحاظ معنا و مفهوم متفاوت‌اند، اما در خارج هر سه آنها یک چیز است.

۱-۲-۳-۳. توحید افعالی

توحید افعالی را می‌توان با دو مقدمه بیان کرد:

الف. خداوند در انجام افعال خود یکتاست و هیچ گونه شریک و یآوری ندارد؛ بلکه اساساً وجود شریک برای او در انجام افعال، مُحال

است.

ب. هیچ موجودی غیر از خداوند، در فعل خود مستقل نیست و هیچ فعلی در عالم واقع نمی‌شود، مگر آن که با اراده و خواست خداوند باشد. هر چه در عالم رخ می‌دهد، حاصل فعل خداست: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۱)؛ جنبش و نیرویی جز به یاری خدای برتر و بزرگ در عالم وجود ندارد».

۲-۱-۳. توحید عملی

یکی از اصول مسلم و مورد قبول همگان که هر انسانی آن را در درون خود تجربه می‌کند، اصل تأثیر اندیشه‌ها و عقاید آدمی در رفتار اوست. به دیگر سخن، بینش انسان، در حوزه گرایش‌ها و کنش‌های او تأثیر می‌گذارد، البته این تأثیر دو سویه است، و به آن شکل خاصی می‌بخشد. هر یک از باورهای ما، بویژه آن زمان که به مرتبه ایمان برسد، انگیزه‌ها و گرایش‌های خاصی را می‌آفریند و این انگیزه‌ها به شکل گیری اعمال خاصی دامن می‌زند. حال با توجه به اصل تأثیر اعتقاد در عمل، قطعاً باورهای توحیدی انسان در انگیزه‌ها، نیت‌ها و اعمال او مؤثر می‌افتد و رنگ و بوی توحیدی به آن می‌بخشد و این، همان توحید عملی است، (سعیدی مهر، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۱۲۹).

توحید عملی از حوزه‌های بسیار وسیعی برخوردار است و همه عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زندگی انسان‌ها را در بر می‌گیرد. تفکر توحیدی سبب می‌شود که سه عرصه مهم فرهنگ، سیاست و اقتصاد با همه زیر مجموعه‌های آن تحت تأثیر قرار گیرند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، (سوره ذاریات: آیه ۵۶)؛ و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند». عبادت در این جا، به معنای عبودیت، یعنی متابعت خداوند متعال در همه عرصه‌های زندگی است. همچنین این آیه نیز بر مطلب فوق دلالت دارد: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ، (سوره نحل: آیه ۳۶)؛ و ما برای هر قومی پیامبری فرستادیم تا (به مردم ابلاغ کند که) خدای واحد را بپرستید و از پرستش طاغوت (پیشوای گمراه) دوری کنید».

در تفسیر این آیه، حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا يُولَايْتَنَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ: وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ، (ابن مسعود عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۳۰)؛ خدای تعالی هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر به (اعلام) ولایت ما و بیزاری و برائت از دشمنان ما؛ چنان که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: و ما برای هر قومی پیامبری فرستادیم تا (به مردم ابلاغ کند که) خدای واحد را بپرستید و از پرستش طاغوت (پیشوای گمراه) دوری کنید».

اولین دعوت پیامبران دعوت به توحید بوده: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ». توحید عبادتی که مستلزم توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و نظری است و پس از آن نهی از عبادت و اطاعت و متابعت طاغوت: «وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». هر باطلی طاغوت است، لذا اطلاق بر شیطان و دعوت کنندگان به باطل و رؤسای کفر و ضلالت می‌شود، (طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۸، ص ۱۱۹). بنابراین، هدف اصلی بعثت پیامبران و به بیان دیگر، هدف ادیان الهی آن است که تبعیت در زندگی فردی و اجتماعی و سه عرصه فرهنگ، سیاست و اقتصاد بر مبنای دستورات هدایت بخش خداوند متعال می‌باشد و از اندیشه‌های غیرالهی و مادی در صحنه زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دوری می‌گردد.

۴-۱. عدل الهی

در فرهنگ‌های لغت عربی، برای واژه عدل معانی مختلفی ذکر شده که عبارتند از: مساوات (اصفهانی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۲)، تعادل (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۴۶)، برابری (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۳۰۱). جامع معانی یاد شده و بهترین آنها هر چیزی را به جای خود قرار دادن، یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن است. این تعریف را می‌توان در کلام امام علی علیه‌السلام نیز یافت، آن جا که فرمودند: «العدلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، (نهج البلاغه، بی تا، ص ۵۲۷، ح ۴۳۷)؛ عدالت هر چیزی را در جای [مناسب] آن قرار می‌دهد».

بنابراین چه ذکر شد، معنای اجمالی عدالت الهی آن است که خداوند با هر موجودی آن چنان که شایسته آن است، رفتار کند و آن را در موضعی که در خور آن است، بنشانند و چیزی را که مستحق آن است، به او عطا کند، (سعدی مهر، ۱۳۹۳ش، ص ۳۱۵-۳۱۶).

۲. جامعه از منظر قرآن و روایات

۲-۱. ضرورت جامعه برای انسان از نگاه قرآن

انسان موجودی است که دارای قوه رشد و رسیدن به استعدادها و کمال مطلق می‌باشد و برای رسیدن به این مقام همواره در حال حرکت است. این حرکت از بدو تولد انسان آغاز می‌شود و تا پایان عمر و حتی بعد از پایان زندگی نیز ادامه دارد. از نگاه دین مبین اسلام، انسان برای نیل به کمال مطلق و تبدیل شدن به انسان کامل، وظایفی بر عهده دارد که به طور کلی این وظایف به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

مواردی که برای وظایف فردی قابل ذکر است عبارت‌اند از:

۱. نماز خواندن

«فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (سوره نساء: آیه ۱۰۳)؛ نماز را [به طور کامل] به پا دارید، زیرا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است.»

۲. روزه گرفتن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (سوره بقره: آیه ۱۸۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده است؛ همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.» مواردی که برای وظایف اجتماعی قابل ذکر است عبارت‌اند از:

۳. تحریم ربا

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (سوره بقره: آیه ۲۷۵)؛ کسانی که ربا می‌خورند، [از گور] بر نمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سروش کرده است؛ این بدان سبب است که آنان گفتند: «داد و ستد صرفاً مانند رباست»، و حال آن که خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و [از رباخواری] باز ایستاد، آن چه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می‌شود و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.»

۴. عدم سلطه کافران بر مسلمانان

«وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (سوره نساء: آیه ۱۴۱)؛ و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.»

۵. امر به معروف و نهی از منکر

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (سوره آل عمران: آیه ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید.»

اغلب وظایف و تکالیفی که بر انسان فرض شده است، جنبه اجتماعی دارد و برای تحقق این وظایف نیاز به جامعه انسانی، ضروری و مهم است. خداوند متعال نیز به اجتماعی بودن سفارش کرده و بر مسأله اجتماعی بودن اسلام تأکید کرده است: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَاتَفَرَّقُوا» (سوره آل عمران: آیه ۱۱۰)؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید». تمسک و اعتصام به دین خدا، باید گروهی باشد نه فردی؛ یعنی اگر همه مسلمانان به دین الهی تمسک کنند، ولی این تمسک به گونه فردی صورت گیرد، نه جمعی؛ به این آیه عمل نشده است؛ مانند نماز جماعت که اگر همه نمازگزاران نماز را به تنهایی بخوانند، گرچه اصل نماز را اقامه کرده‌اند؛ ولی نماز جماعت را برپا نداشته‌اند.

۲-۲. تعریف جامعه و اجتماع

۲-۲-۱. معنای لغوی جامعه

واژه جامعه از نظر لغوی اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع» و به معنای گردآورنده، فراهم کننده و جمع کننده است، (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۱۸۶).

۲-۲-۱. معنای اصطلاحی جامعه

در نگاهی کلی می‌توان جامعه را عبارت از مجموعه انسان‌هایی دانست که در جبر برخی نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها، ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده، در یک زندگی مشترک غوطه ورنند و روابط گوناگون مشترک و متقابل و نسبتاً پایداری، آنها را به هم پیوند می‌دهد و هدفی واحد آنان را گرد آورده است، (مطهری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۸).

۲-۲-۳. معنای اجتماع

برای اجتماع معانی مختلفی ذکر شده است. در یک نگاه کلی اجتماع به معنای هیأت و ترکیبی از اشخاص موجود می‌باشد.

۲-۳. تفاوت جامعه و اجتماع

اصطلاح اجتماع و جامعه از مباحث اساسی، دقیق و ظریف جامعه‌شناسی عمومی است، ولی متأسفانه غالباً این دو واژه را نا به جا و نادرست به کار می‌برند. هر چند از نظر عرف دو واژه جامعه و اجتماع هم معنا به نظر می‌رسند، ولی با دقت علمی دانسته می‌شود که این دو واژه باهم یکسان نیستند و دارای تفاوت‌هایی هستند که عبارتند از:

۱. جامعه، وضع و حالت انسان‌ها یا حیواناتی را گویند که بر اساس قانونی مشترک زندگی می‌کنند، اما اجتماع صرف گرد آمدن و نزدیکی دو یا چند چیز را گویند.

۲. جامعه انسانی می‌تواند بر اساس اراده انسان‌ها حالات و اقسام متعددی داشته باشد، اما اجتماع لزوماً چنین نیست.

۳. جامعه از اعضای شکل گرفته و دارای هدف مشخصی است، ولی جمع شدن افراد مختلف و اجتماع کردن آنان چه بسا هدف معینی نداشته باشد.

۴. مطابق تعریف برخی از جامعه‌شناسان، جامعه ابداعی انسانی است که بر اساس قراردادهای جمعی، شکل می‌گیرد، اما لازم اجتماعی بودن گروه این چنین نیست، (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷).

بدین معنا، برای این که یک اجتماع شکل بگیرد، نیازی نیست که حتماً قراردادی بین افراد بسته شود، بلکه صرف تجمع دو یا چند نفر یک اجتماع را تشکیل می‌دهد و نیازی هم نیست که از قبل قراردادی در مورد نحوه، مکان و زمان آن تجمع نوشته باشند.

۲-۴. مفهوم جامعه در قرآن

در قرآن کریم به صورت واضح و مشخص کلمه «جامعه» به کار نرفته است، ولی واژه هایی در قرآن کریم به کار رفته است که از مجموعه آنها می توان مفهوم جامعه را به دست آورد؛ مانند:

۱. قوم

قوم به معنای گروه مردان و زنان با هم یا به صورت گروه خاص از مردان آمده است، (قیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۰). این واژه ۳۰۰ بار در قرآن و افزون بر ۱۰۰ بار در نهج البلاغه به کار رفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ» (سوره حجرات: آیه ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید قومی، قوم دیگر را ریشخند کند».

۲. قریه

اسمی است برای جایی که مردم در آن جا مجتمع هستند و گرد آمده اند و نیز جداگانه برای همه مردم (اجتماع آنها) هم به کار می رود، (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۸۳). این کلمه در موارد متعددی در قرآن کریم ذکر شده است: «وَإِن مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (سوره اسراء: آیه ۵۸)؛ و هیچ شهری نیست مگر این که ما آن را [در صورت نافرمانی،] پیش از روز رستاخیز به هلاکت می رسانیم».

۳. ناس

بیش از دویست بار در قرآن به کار رفته است و به معنای مردم و اسمی است که برای جمع وضع شده و مفرد آن انسان است. ممکن است گاهی بر دو جنس انس و جن اطلاق شود، ولی بیشتر برای انسان به کار می رود و اصل آن اناس است که از آن اصل تخفیف یافته و «ناس» شده است، (قیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۳۰). این واژه بیش از ۲۰۰ بار در قرآن به کار رفته است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (سوره بقره: آیه ۸)؛ و برخی از مردم می گویند: ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم، ولی گروندگان [راستین] نیستند». و «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (سوره ناس: آیه ۶)؛ چه از جنّ و [چه از] انس».

۴. طائفه

به گروهی که بیش از سه نفر و کمتر از هزار نفر باشند، اطلاق می شود، (قیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۱): «وَلِيُشَلِّدَ عَذَابًا لِّمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره نور: آیه ۲)؛ و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند».

علاوه بر واژه های ذکر شده، واژه های دیگری همچون؛ عشیره، امت، ملت، قبیله و شَعَب وجود دارند که می توان معنای جامعه را از آنان استشمام کرد. به کار رفتن واژگانی در باره اجتماع و جامعه در قرآن و ذکر احکام فقهی، اجتماعی، حقوقی و اخلاقی فراوان در کنار آنها، بیانگر اهمیت این دو موضوع در قرآن و عمق اهتمام قرآن کریم به امور اجتماعی است. پس این پندار برخی که دین اسلام فقط به جنبه فردی انسان اعتنا داشته و از تعالیم جمعی و دستوره های اجتماعی غافل است، درست نیست و کثرت واژگان فوق در متن مقدّس دین، بهترین دلیل بر ناصواب بودن این سخن است، (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۹).

۵-۲. زندگی اجتماعی از دیدگاه قرآن

قرآن کریم افزون بر پرداختن به زندگی فردی و توصیه به انسان‌ها در تربیت باطن و پرورش روح، اهتمام و تأکید بر زندگی اجتماعی انسان‌ها نیز داشته است و در آیات متعددی به این مهم اشاره و نکات قابل توجه و مهمی را گوشزد کرده است. از بعضی از این آیات این چنین به نظر می‌رسد که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است، (مطهری، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۰): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سوره حجرات: آیه ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید؛ در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است.»

خداوند متعال در این آیه به بعد زندگی اجتماعی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید شما فقط آحاد و افراد نیستید، بلکه گذشته از جنبه فردی، شما را قبیله بزرگ قرار دادیم، (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ص ۳۳): «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ؛ و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم»، در ادامه آیه، خداوند متعال دلیل این کار را ذکر می‌کند: «لِتَعَارَفُوا» صرف ذکر این دلیل باعث تثبیت اصل زندگی اجتماعی انسان در این آیه می‌شود و همچنین این ابهام که اختلاف در قبیله و ملت باعث فخر، شرافت و برتری می‌شود را از بین می‌برد. علاوه بر آیه فوق، این آیه نیز به صراحت به زندگی اجتماعی انسان اشاره دارد: «أَهُمْ يُفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (سوره زخرف: آیه ۳۲)؛ آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آن‌ها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آن چه آنان می‌اندوزند، بهتر است.»

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: به واسطه تقسیم معاش بین انسان‌ها بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ یکی را غنی و دیگری را نیازمند و به هر کس معاش متفاوتی عطا کردیم؛ یکی پزشک می‌شود و دیگری تعمیرکار، یکی مهندس می‌شود و دیگری کارگر، در ادامه آیه علت این تفاوت در عطا کردن معاش به بندگان را این گونه بیان می‌کند: «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا»؛ یعنی این تفاوت بدین سبب است تا انسان‌ها همدیگر را تسخیر کنند، ولی تسخیر متقابل که هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، نه یک جانبه (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ص ۳۳). بنابراین پزشک برای تعمیر وسیله نقلیه خود محتاج تعمیرکار است و تعمیرکار برای معالجه بیماری خود محتاج پزشک است، بدون این که هیچ یک بر دیگری برتری داشته باشند. بدین ترتیب، با توجه به دو آیه‌ای که مورد بحث قرار گرفت، اجتماعی بودن زندگی انسان از نگاه قرآن اثبات می‌شود.

۶-۲. نهاد های اجتماعی

هر جامعه انسانی از اجزائی تشکیل شده است که به این اجزاء، نهاد گفته می‌شود. برای شناخت جامعه، آشنایی با نهادها لازم و ضروری می‌باشد.

۱-۶-۲. تعریف نهاد اجتماعی

جامعه شناسان و اندیشمندان اجتماعی، در تعریف نهاد اجتماعی با هم اختلاف نظر دارند و هر یک به شیوه متفاوتی نهاد اجتماعی را تعریف کرده اند. برای مثال، نهاد، نظامی به نسبت پایدار و سازمان یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه دربرمی‌گیرد، (کوئن، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۴۷). نهاد را معمولاً نظامی از تشکیلات، ارزش‌ها، شیوه‌های قومی، آداب و رسوم و قوانین می‌دانند که نقش آن استقرار رفتارهای مناسب برای ایفای کارکردهای اساسی در یک جامعه است، (محسنی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۴۷). نهاد اجتماعی مجموعه‌ای است از هنجارها که در یک دستگاه اجتماعی به کار بسته می‌شوند و قانونی بودن یا نبودن هر چیز را در آن دستگاه تعیین می‌کنند. نهادهای اجتماعی یعنی مناسبات اجتماعی انتزاعی. می‌توان گفت که نهادهای اجتماعی، مفاهیمی است انتزاعی که از امور و شؤون مهم و اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر حکایت می‌کند، (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۴۴). شاید بتوان

گفت که نهاد اجتماعی به مجموعه مؤسسات یک جامعه اطلاق می‌شود که برای وصول به اهداف معین در آن شکل گرفته‌اند، (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۴۸).

۲-۶-۲. اقسام نهاد های اجتماعی

اندیشمندان اجتماعی همانند تعریف نهاد های اجتماعی، در اقسام این نهاد ها نیز با هم متفق نبوده و هر یک به گونه‌ای این نهاد ها را تقسیم می‌کنند که ما از ذکر این اختلاف نظرها در این مقام صرف نظر می‌کنیم و نهاد های اجتماعی را با توجه به این که هدف از زندگی اجتماعی، رفع نیاز های اساسی مادی و معنوی به طور کامل است، (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۴۸) به چهار قسمت تقسیم می‌کنیم:

۲-۶-۲-۱. نهاد خانواده

از جمله نیاز های اساسی مادی و معنوی انسان، نیاز جنسی، تولید نسل، نیاز عاطفی و نیاز به خویشاوند است که این نیازها در محیط خانواده برطرف می‌شود و قرآن کریم نیز برای حفظ این نهاد بسیار مهم و سرنوشت ساز جامعه از گمراهی و ضلالت، به سرپرست خانواده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ، (سوره تحریم: آیه ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ هاست حفظ کنید».

۲-۶-۲-۲. نهاد تعلیم و تربیت

برطرف کردن نیازهای معنوی انسان از جمله: رشد علمی، سعادت، جایگاه اجتماعی، حفظ و ارتقای فرهنگ و تربیت نسل جدید بر عهده نهاد تعلیم و تربیت است. در تقسیم بندی نهاد ها از لحاظ درجات و جایگاه، نهاد تعلیم و تربیت از همه نهاد ها مهم تر است، (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۱). قرآن کریم نیز با توجه به این نهاد اجتماعی مهم ترین وظایف انبیای الهی را علم آموزی (تعلیم) و تزکیه (تربیت) می‌داند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، (سوره جمعه: آیه ۲)؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد».

۲-۶-۲-۳. نهاد اقتصادی

نهادی که عهده دار نیاز های مادی و اساسی انسان در جامعه از جمله: خوراک، پوشاک، تولید و توزیع کالا است را نهاد اقتصادی می‌گویند. اسلام به این نهاد نیز اهمیت وافری داده است. قرآن کریم در پاسخ به آنان که دستورهای دین را به امور آخروی محدود می‌نمایند و تلاش می‌کنند که نهاد مادی و اقتصادی را از دین حذف کنند و دین را صرفاً امری معنوی جلوه دهند، (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۳). خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، (سوره مائده، آیه ۸۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حدّ مگذرید که خدا از حدّ گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

۲-۶-۲-۴. نهاد حکومت

جامعه برای ادامه حرکت، پیشرفت و عدم به وجود آمدن هرج و مرج، به دو امر نیازمند است: امر اول: نیاز به وضع احکام و قوانینی است؛ و امر دوم: احکام و قوانین که وضع شده می‌بایست به مرحله اجرا برسند. این وظیفه بر عهده نهاد حکومت است. در روایتی اهمیت این نهاد را به گونه‌ای بیان فرموده که اجرای همه احکام دین به این نهاد بستگی دارد: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸)؛ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و هیچ یک آنها آن گونه که ولایت مطرح شده است، مطرح نگشته است».

در این که آیا کلمه ولایت به معنای حکومت و سرپرستی است، بیشتر لغت شناسان معتقدند این کلمه به معنای سرپرستی هست. خداوند متعال این نهاد را شخصاً برعهده گرفته است. بدین منظور که خود خداوند متعال مسؤولیت بیان و تشریح احکام را از آن خود

می‌داند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ، (سوره انعام: آیه ۵۷)؛ فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است».

در ادامه خداوند بیان می‌دارد که این وظیفه را من به انبیا دادم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ، (سوره انعام: آیه ۸۹)؛ آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم».

همچنین می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ، (سوره بقره: آیه ۲۱۳)؛ مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آن چه با هم اختلاف داشتند، داوری کند».

۳. تأثیر توحید و عدل بر هندسه زندگی اجتماعی

اعتقاد به توحید نظری و عملی و اعتقاد به عدل به این معنا که انسان در آخرت متناسب با حال خویش مورد بازخواست قرار می‌گیرد، در هر یک از این نهاد های اجتماعی و شیوه زندگی اجتماعی تأثیر بسزایی دارد که قرآن نیز بدان اشاره کرده است. آیاتی که به تأثیر توحید و عدل در نهاد های اجتماعی اشاره دارد را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول آیاتی هستند که مستقیماً تأثیر توحید بر هر نهاد را بررسی کرده است و دسته دوم آیاتی هستند مشتمل بر اوامر و نهایی خداوند. بنابراین، هر انسان مؤمن و جوامع اسلامی بایستی به هر دو دسته از آیات عمل کنند، از آن رو که قول و گفتار خداوند متعال می‌باشند و عمل به این گفتارها، نشانگر التزام عملی به توحید و عدل در زندگی انسان است.

نکته دیگر این که گاهی اوقات، آیات قرآن کریم در مورد یک مسأله به صورت جزئی و موردی اشاره می‌کند و چارچوب ها و راه کارهای عملی در یک مسأله را مشخص می‌کند. برای مثال، خداوند متعال بقره می‌فرماید: «أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يَظِقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، (سوره بقره: آیه ۱۸۴)؛ [روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است]. [اولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست، کفاره‌ای است که خوراک دادن به بینوایی است. و هر کس به میل خود، بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است، و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است».

در این آیه، احکام روزه به صورت جزئی و موردی بیان شده است. و البته گاهی اوقات، آیات قرآن به صورت کلی و اجمالی خط و مشی یک مسأله را مشخص می‌کنند که نحوه رسیدن به این مسأله را مجتهدین و متخصصان برعهده دارند. برای مثال، آیه‌ای که می‌فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا، (سوره بقره: آیه ۲۷۵)؛ خدا داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است»، در این جا به صورت مطلق و کلی آمده که خداوند هرگونه خرید و فروش ربوی را حرام کرده است، اما تشخیص مصادیق معاملات ربوی و دایره شمول آن و نحوه عملی کردن این آیه در زندگی اجتماعی انسان ها بر عهده مجتهدین و متخصصان می‌باشد.

۳-۱. تأثیر توحید و عدل بر نهاد خانواده

آیاتی که در باره خانواده و نظام و چارچوب آن وارد شده است، خطوط و چارچوب این نهاد بسیار مهم را مشخص کرده که می‌توان به طور کلی در چندین محور مورد بررسی قرار داد:

۱-۳. اهمیت نظام خانواده

با نظر در منابع اسلامی مشاهده می‌شود که اسلام اهمیت زیادی برای خانواده قائل است و در تعبیری از تشکیل خانواده و پایبندی به تعهدات زوجین نسبت به یکدیگر به عنوان میثاق غلیظ یاد کرده است و یا همسر و فرزند را نعمت الهی می‌داند. این تعبیر نشان از توجه خداوند متعال به تشکیل خانواده و پذیرفتن مسؤولیت های آن است. توجه خداوند به این امر بدان سبب است که زمانی مشکل اقتصادی به عنوان یکی از مهم ترین موانع ازدواج مطرح می‌شود که معمولاً گریبانگیر اکثر مردم جامعه است و باعث می‌شود که جوانان از انجام این پیوند و میثاق غلط منصرف شوند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ أَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمْ

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (سوره نور: آیه ۳۲)؛ بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست.»

خداوند در این آیه می‌فرماید: اگر ترس از تنگدستی و فقر دارید، من از فضل خودم به شما می‌بخشم، پس جای نگرانی نیست و انسان باید در انجام این امر مهم اقدام کند و تردید نکند. البته توجه به این نکته نیز لازم است که آیه شامل افرادی نمی‌شود که یک جا ایستاده اند و تلاشی برای کسب روزی نمی‌کنند، بلکه انسان باید به دنبال کسب و کار باشد و آن جاست که خداوند بر رزق و روزی او می‌افزاید و باعث برکت در کسب و کار او می‌شود و بدین طریق به وعده خود: «يُعْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» عمل می‌کند. انسان‌ها نیز می‌بایست به وعده الهی در کنار کار و تلاش اطمینان حاصل کنند و در این امر به سمت گمراهی و ضلالت نروند، هم چنان که برخی از کشورهای ظاهر متمدن به گمراهی رفته‌اند و از اهمیت و ضرورت این نهاد کاسته‌اند و به همین دلیل، در زندگی اجتماعی خود به مشکلات فراوانی برخورد کرده‌اند. برای مثال، مرد و زنی که پایبندی به دین مبین اسلام ندارند و درگیر انحرافات جامعه مدرن و مکاتب به ظاهر زیبا، ولی غیرانسانی شده‌اند، به بهانه آزادی انسان‌ها، امکان دارد در چند سال، چندین ازدواج را تشکیل بدهند و از بین ببرند. این امر سبب بروز مشکلات بسیاری شده است و فرزندهایی که از این افراد متولد شده‌اند، مجبورند بقیه عمر خود را بدون نعمت پدر یا مادر به سر ببرند.

از طرف دیگر، خود مرد و زن هم به آن آرامشی که قرآن می‌فرماید، نمی‌رسند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَقِرُونَ» (سوره روم: آیه ۲۱)؛ و از نشانه‌های او این که از انواع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.»

این آیه، یکی از اهداف تشکیل خانواده را آرامش «لِتَسْكُنُوا» می‌شمارد. حال جای این سؤال باقی می‌ماند، چگونه انسان در این نوع ازدواج‌ها که دوام نظام خانواده در چندین سال کوتاه خلاصه می‌شود، به آرامش می‌رسد؟ به سبب همین امور است که اسلام به این نهاد مهم این قدر اهمیت داده و احکام ازدواج را سهل و آسان و برعکس آن، احکام طلاق را سخت و دشوار بیان کرده است و طبق احکام شرعی وجود دو شاهد عادل در ازدواج شرط نیست، ولی در طلاق شرط است.

۲-۱-۳. تعلیم و تربیت در نظام خانواده

بدون شک یکی از مهم‌ترین مباحث درون خانواده، تعلیم و تربیت می‌باشد. بدین منظور که پدر و مادری که نقش تربیت فرزندان را برعهده دارند، می‌بایست تمام توان خود را به کار گیرند تا این وظیفه الهی را به نحو احسن انجام دهند و فرزندان خود را با ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اجتماعی و فردی آشنا کنند و آنها را به صراط مستقیم راهنمایی کنند. از این رو، خداوند متعال که آفریننده انسان است و از هر کس به انسان و نیازهای او آشناتر است، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (سوره تحریم: آیه ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید.»

در این آیه خداوند، سرپرست خانواده را مکلف و موظف می‌کند که باید خانواده خود را از آتش جهنم حفظ کند. این امر میسر نمی‌شود، مگر زمانی که سرپرست خانواده در تعلیم و تربیت همسر و فرزندان خود کوشا و دغدغه مند باشد؛ بدین صورت که شیوه و راه و رسم زندگی اسلامی و مهارت‌های لازم و ضروری زندگی را به آن‌ها آموزش بدهد.

۳-۱-۳. رعایت حقوق متقابل در نظام خانواده

محور سومی که از نگاه توحیدی اسلام در نظام خانواده مهم و مؤثر است، رعایت حقوق بین زن و مرد می‌باشد. زن و مرد دارای حقوقی عادلانه نسبت به هم دیگر هستند و هیچ یک از آنها بر دیگری برتری ندارد و اگر تفاوت ظاهری در وظایف و نحوه ورود آنها به جامعه دیده می‌شود، نشان از این است که آنها در آفرینش به خواست و اراده الهی، بنابر وظایف مختلفی که برعهده دارند، متفاوت خلق شده‌اند. حال مدعای ما در این بخش از نوشتار این است که اسلام به رعایت حقوق متقابل بین زن و مرد در نظام خانواده بسیار توجه داشته و برای حفظ این نهاد مهم و حیاتی، حقوقی را در نظر گرفته که بر زن و مرد رعایت آن‌ها واجب است.

۴-۱-۳. احترام به والدین

مسأله احترام به والدین یکی از مهم ترین و حساس ترین موردی است که خداوند متعال به آن امر فرموده است. این مسأله، در نظام خانواده یک امر بشدت مهم می باشد که انسان با التزام به این امر و اطاعت از دستورات الهی، گام بسیار بلندی را در مسیر توحید عملی برداشته است. احترام به والدین به خاطر امر الهی در واقع اطاعت و انجام دادن امر خداوند و در نتیجه عبادت خداوند متعال است و این همان التزام به توحید عملی است. خداوند متعال در باب اهمیت نیکی به پدر و مادر می فرماید: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، (سوره انعام: آیه ۱۵۶)؛ بگو: «بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید».

در این آیه، به دلیل اهمیت مسأله احترام و نیکی به پدر و مادر، بلافاصله بعد از حرمت شرک به خداوند، به نیکی کردن به پدر و مادر، سفارش می کند، (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۹۰). نکته قابل توجه این است که آیه درصدد بیان مُحَرَّماتِ الهی می باشد. بنابراین، می بایست آزار رساندن به پدر و مادر را نهی می کرد تا این که از مُحَرَّماتِ شمرده شود، نه این که امر به نیکی والدین کند؛ چون از واجبات شمرده می شود.

در پاسخ می توان چنین گفت که اهمیت نیکی به والدین آن چنان مهم است که به جای تحریم آزار پدر و مادر که هماهنگ با سایر تحریم های این آیه است، موضوع احسان و نیکی کردن ذکر شده است؛ یعنی نه تنها ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است، بلکه علاوه بر آن، احسان و نیکی در مورد آنان نیز لازم و ضروری است. جالب تر این که کلمه «احسان» را به وسیله «ب» متعدی ساخته و فرموده است: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». بدین ترتیب، معنی آن نیکی کردن به صورت مستقیم و بدون واسطه است. پس آیه تأکید می کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید آن قدر اهمیت داد که شخصاً و بدون واسطه به آن اقدام نمود، (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۸۵).

۲-۳. تأثیر توحید و عدل بر نهاد تعلیم و تربیت

برای بررسی اجمالی دیدگاه اسلام در باره این نهاد، هریک از قسمت های این نهاد را به صورت جداگانه مورد بحث قرار می دهیم:

۱-۲-۳. تأثیر توحید و عدل بر تعلیم

مقوله تعلیم یا همان کسب علم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است که خداوند متعال به روش های مختلفی به آن سفارش کرده است. در این جا، به طرح چند محور از مسأله تعلیم که خداوند آنها را بیان کرده است، اکتفا می شود:

۱-۲-۱-۳. اهمیت مقام تعلیم یا علم

قرآن کریم در این راستا آیاتی را یادآور می شود که جایگاه و مقامی ویژه ای را برای علم بیان شده است که با توجه به این آیات، می توان به اهمیت مسأله علم و تعلیم پی برد. خداوند می فرماید: «وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنَّا لَا تَعْلَمُونَ، (سوره روم: آیه ۵۶)؛ و [الی] کسانی که دانش و ایمان یافته اند، می گویند: قطعاً شما [به موجب آن چه] در کتاب خدا [است] تا روز رستاخیز مانده اید و این، روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی دانستید».

در این آیه، پاسخ مؤمنان آگاه به سخنان مجرمان ناآگاهی که از وضع برزخ و قیامت اطلاع درستی ندارند، بازگو می کند و نکته مورد بحث این جاست که وقتی خداوند می خواهد صفات انسان آگاه، موحد و نجات یافته در قیامت را بیان کند، ابتدا می فرماید: کسانی که به آنها علم داده شد؛ و بعد می فرماید: کسانی که به آنها ایمان داده شد: «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ». بنابراین، این تقدّم علم بر ایمان، دلالت بر اهمیت علم نسبت به ایمان است. از این جهت که علم پایه ایمان است و همان گونه که روشن است، شرط اصلی ایمان؛ توحید و اعتقاد به وحدانیت خداوند است، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۶ ص ۴۸۴).

۲-۱-۲. تأثیر توحید و عدل بر تربیت

در این مرحله انسان می‌بایست آن چه را که از نگاه توحیدی هم چون صفات رفتاری و گفتاری دریافت کرده، آشکار کند. برای این که در یک شخص، مقوله تربیت به فعلیت برسد و اصطلاحاً بر آن شخص کلمه «با تربیت» اطلاق شود، نیاز به سه شرط کلی است: اول این که یک مربی عالم و متخصص داشته باشد؛ دوم این که محتوای آموزشی این قابلیت را داشته باشد که یک شخص را با تربیت کند؛ و سوم این که کسی که تربیت را فرا می‌گیرد، قابلیت و آمادگی دریافت پیام را داشته باشد. قرآن کریم در شیوه تربیتی خود از این سه شرط عمده غافل نشده و در آیاتی جدا گانه آن‌ها را بیان می‌دارد. برای مثال، خداوند متعال شرط محتوای مناسب و آمادگی تربیتی (فراگیرنده) را این گونه بیان می‌دارد: «وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (سوره توبه: آیه ۱۲۴)؛ و چون سوره‌ای نازل شود، از میان آنان کسی است که می‌گوید: این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمانی می‌کنند».

در این آیه خداوند محتوای آموزشی را سوره ای از قرآن معرفی می‌کند و آمادگی لازم برای تربیتی (فراگیرنده) را با نقل قولی از کافران بیان می‌دارد؛ آن جا که می‌فرماید: «فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا؛ از میان آنان کسی است که می‌گوید: این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود؟».

این جمله را کافران به خاطر تمسخر رسول خدا (ص) به یکدیگر می‌گفتند. بنابراین، این سخن از کافران به صورت کنایه ای دلالت بر این می‌کند که کافران به سبب لجاجت و کفر و در نتیجه آمادگی روحی نداشتن، نمی‌توانند از نور هدایت بخش قرآن بهره ای ببرند. خداوند در آیه ۳۷ سوره آل عمران می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَأًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا، (سوره آل عمران: آیه ۳۷)؛ پس پروردگارش وی [مریم] را با حُسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد و زکریا را سرپرست وی قرار داد». خداوند بیان می‌دارد که من مریم را به طرز نیکویی پذیرفتم و طرز شایسته ای پروراندم و بعد اشاره به این امر مهم می‌کند که این تربیت نیکو به واسطه این است که کفالت مریم را به زکریا دادیم. در واقع خداوند در ضمن این آیه به شرط دیگر تربیت که همان وجود یک مربی متخصص است، اشاره می‌کند و وجود یک مربی توانا برای رشد و استعداد تربیتی را لازم می‌شمارد.

۳-۳. تأثیر توحید و عدل بر نهاد اقتصاد

خداوند متعال در قرآن کریم به مسائل اقتصادی توجه جدی دارد و در فرصت‌های گوناگون به این موضوع اشاره داشته و اهمیت آن را گوشزد کرده است: «وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَةً قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (سوره اعراف: آیه ۱۰)؛ و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می‌کنید».

احکام بیع و معاملات در اسلام که بسیار دقیق و در بعضی از مواقع به جزئی ترین مسائل هم اشاره کرده است، نشان دهنده اهمیت این امر می‌باشد. بنابراین، دین اسلام دارای مشی اقتصادی است، هرچند که به طور تمام و کمال در مورد آن کار علمی صورت نگرفته، ولی نوید آن در آینده می‌رود که این بُعد از اسلام نیز به جایگاه شایسته خود برسد و آثار آن مایه سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت شود.

در رابطه خطوط اصلی اقتصاد اسلامی به صورت یک اصل کلی می‌توان گفت که اقتصاد اسلامی بر پایه حق بنا شده است. در اقتصاد اسلامی، نحوه فعالیت‌های اقتصادی باید طوری تعریف شود که هیچ کس در حق کسی نتواند ظلم کند و هیچ کس مظلوم واقع نشود؛ چرا که ظلم پذیری و ظلم کردن بر خلاف توحید باوری است. آیه ۱۸۸ سوره بقره اشاره به این اصل کلی و مهم اسلامی می‌کند که حق در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به یک معنی می‌شود تمام باب‌های فقه اسلامی را در بخش اقتصاد، زیر پوشش آن قرار داد و به همین دلیل فقهای بزرگ ما در بخش‌های زیادی از فقه اسلامی به این آیه تمسک می‌جویند.

خداوند می‌فرماید: «وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (سوره بقره: آیه ۱۸۸)؛ و امواتان را میان خودتان به ناروا مخورید». دین اسلام، دینی است که هم به مسائل مادی و هم به مسائل معنوی پرداخته است و مسائل مادی، وسیله و پلی برای رسیدن به مسائل معنوی است و در نتیجه معنویات را هم می‌توان یکی از راه‌های رسیدن به کمال نهایی (خداوند) دانست. بنابراین، شاید نتوان به عنوان یک اصل اساسی و کلی، ولی به عنوان یکی از شاخه‌های اقتصاد اسلامی می‌توان از بُعد معنوی آن سخن گفت؛ یعنی احکام و دستورات اقتصادی طوری بیان

شده اند که به جای تقویت روحیه برتر بینی، ظلم کردن، حق کسی را پایمال کردن، بخل، شهوت، ثروت، انسان را به روحیات بلند انسانی هم چون کمک به هم نوع، بخشش، توجه به فقرا می‌رساند، (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۳).

۳-۴. تأثیر توحید و عدل بر نهاد حکومت

۳-۴-۱. فطری بودن نیاز به حکومت

برای این که یک اجتماع مسیر خود را به سلامت طی کند و به رشد و تعالی برسد و دچار هرج و مرج نشود، نیاز به قوانین و مقرراتی دارد که در جامعه اجرا بشود و همان طور که بیان شد، این وظیفه مهم بر دوش نهاد حکومت گذاشته شده است. در بحث از ضرورت حکومت در اسلام به معنای این که آیا از نظر اسلام، هر جامعه ای حتماً باید حکومتی وجود داشته باشد یا خیر، پیش از هر چیز باید گفت لزوم حکومت، امری فطری است که همگان بر آن باور دارند و در شریعت اسلام به آن تصریح شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره روم: آیه ۳۰)؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

طبق فرموده امام علی علیه‌السلام هر جامعه‌ای نیاز به حاکم و فرمانروا دارد، چه نیکوکار و چه گناهکار، (سید رضی، نهج البلاغه، با ترجمه محمد دشتی، خطبه ۴۰).

۳-۴-۲. حکومت عادلانه زیر سایه حکومت الهی

بی شک انسان هر قدر بتواند خود را از حُبّ و بغض و خودخواهی و خود دوستی و خودپرستی خالی کند و خواهان منافع شخصی و یا رانت نباشد، باز ممکن است به طور ناآگاه گرفتار این امور بشود، مگر این که معصوم باشد که دچار هیچ گونه انحراف و کج روی نمی‌شود. به همین دلیل، می‌بایست قانونگذار حقیقی تنها خدا باشد؛ زیرا علاوه بر این که تمام نیازهای انسان را با علم بی‌پایانش می‌داند و بهترین راه رفع این نیازها را می‌شناسد، هرگز گرفتار انحراف به خاطر نیازها و حُبّ و بغض ها نمی‌گردد. در سیره پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) در باب حکومت این چنین فهمیده می‌شود که علاوه بر اهداف مشترکی که در جوامع انسانی برای حکومت وجود دارد (مانند برقراری نظم و امنیت، تأمین نیازهای مادی و جسمی و آزادی های اجتماعی و سیاسی)، دو هدف عمده دیگر را نیز باید پیگیری کند:

۱. رشد و کمال معنوی و اخلاقی مردم که از مهم‌ترین مسؤولیت های زمامدار جامعه اسلامی است. امام علی علیه‌السلام انگیزه خود را از پذیرش حکومت، آشکارسازی نشانه‌های دین خداوند و اصلاح در سرزمین های اسلامی شمرده است تا در پرتو آن ستمدیدگان احساس امنیت کنند و حدود تعطیل شده الهی اقامه شود، (سید رضی، نهج البلاغه، با ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۱).

۲. از طرفی دیگر، قرآن کریم برقراری عدالت به دست مردم را از مهم‌ترین اهداف ارسال پیامبران شمرده است. امیرمؤمنان هدف اصلی خود را از پذیرش مسؤولیت، ستاندن حقوق ضعیفان و ستمدیدگان از اقویا و ستم‌پیشگان ذکر کرده است، (همان، خطبه ۳). ایشان حاضر نشد برای قانع کردن زیاده طلبان، از اجرای عدالت چشم ببوشد، هر چند حکومتش با آشوب و جنگ‌افروزی روبرو شد.

نتیجه‌گیری

این که انسان ها در کنار همدیگر به چه شکل و طبق چه قوانینی زندگی می‌کنند به مقدار زیادی به طرز فکر و اعتقادات آن ها بستگی دارد. به عبارت دیگر، جهت گیری زندگی اجتماعی بستگی به ایدئولوژی افرادی دارد که در آن اجتماع زندگی می‌کنند؛ اگر افراد یک جامعه، بی دین، مسیحی و یا مسلمان باشند، به نحو چشمگیری در عرصه های مختلف زندگی آنها و روابط آنها با یکدیگر تأثیر دارد.

در این مقاله، به بررسی تأثیر اعتقاد به توحید و عدل در هندسه زندگی اجتماعی پرداخته شد، و با توجه به این که عرصه اجتماعی را به چهار نهاد اساسی تقسیم کردیم، تأثیر توحید و عدل را در هر کدام از آنها بررسی نمودیم و به این نتیجه نائل شدیم که افرادی که اعتقاد به توحید و عدل دارند در هر عرصه ای به دنبال جلب رضایت خداوند متعال هستند و سعی در این دارند اوامر و نهایی خداوند متعال را در هر زمینه ای به نحو احسن پیروی کنند، و این سعی و تلاش در جهت انجام تکلیفات الهی باعث می شود هر نهاد اجتماعی رنگ و بوی اوامر و نهایی الهی را به خود بگیرد و این چنین اعتقاد به توحید و عدل بر زندگی اجتماعی اثر گذار است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، انتشارات دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق، چ ۱.
۲. نهج البلاغه، گردآوری محمد بن حسین شریف الرضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش، چ ۲.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، ۱۰ جلد، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. صفات الشیعه، تهران، اعلی، ۱۳۶۲ش.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، محقق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق، چ ۱.
۶. جرجانی، علی بن محمد. التعریفات، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۴۱۱ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله. توحید در قرآن. قم، اسراء، ۱۳۸۹ ه. ش، چ ۵.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش، چ ۱.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴ش، چ ۱.
۱۰. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۴ ق، چ ۱.
۱۱. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم، کتاب طه، ۱۳۹۳ش، چ ۲۰.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مصحح فضل الله یزدی طباطبایی، ۱۰ جلد، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، چ ۳.
۱۳. طیب، عبدالحسین. اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. ۱۴ جلد، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، قم، صدرا، ۱۳۸۹ش، چ ۲.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود. التفسیر (تفسیر العیاشی)، ۲ جلد، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق، چ ۱.
۱۶. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش، چ ۶.
۱۷. قیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. ۲ جلد، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق، چ ۲.
۱۸. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، مترجم غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۶ش، چ ۱۸.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره ای، ۶ جلد، قم، اسوه، بی تا.
۲۰. مازندرانی، محمدهادی بن محمد صالح. شرح فروع الکافی، مصحح محمد جواد محمودی و محمد حسین درایتی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه شناسی، تهران، دوران، ۱۳۷۶ش، چ ۱۵.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش، چ ۱.
۲۴. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، تفسیرنمونه، ۲۷ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش، چ ۱۰.